



شماره ۷۱

سال چهاردهم ژانویه ۲۰۱۳



مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۷۱ و آخر، سال سیزدهم، ژانویه ۲۰۱۳

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● آخرین سخنان من

(تت استیوآرت)

● عوامل ضروری برای رشد

بخش هفتم و آخر: حدود در روابط چیست

(هنری کلاود/هندریک شانظریان)

● کلیسا و سلامت روانی ایمانداران

بخش چهارم و آخر: آیا ارتباطی بین اختلالات عصبی و روانی و کار شیطان و دیوها وجود

دارد؟ (کشیش دکتر افشین پوررضا)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

آخرین سخنان من

از کشیش تَت استیوآرت

روزی سلیمان خردمندانه نوشت: «برای هر چیز زمانی است.» (جامعه ۳:۱). زمانی بود که من و برادر آرمان رشدی هدایت واضحی از خداوند احساس کردیم که مجله «شبان» را آغاز کنیم. در آن زمان، بسیاری به مسیح ایمان می‌آوردند و مشارکت‌ها و کلیساهای جدیدی به‌وجود می‌آمد، اما رهبران تعلیم‌دیده، اندک بودند. احساس کردیم که مجله‌ای که برای الهام بخشیدن و تعلیم دادن به رهبران جدید طرح‌ریزی شده باشد، شدیداً مورد نیاز است. بنابراین، در سال ۲۰۰۰، شروع به نشر این مجله کردیم. شماره اول فقط به ۸۶ خواننده ارسال شد، اما وقتی خبر انتشار این مجله به گوشها رسید و خوانندگان بیشتری خواهان دریافت آن شدند، این تعداد به ۲۵۰ نسخه رسید که به بیش از ۲۵ کشور ارسال می‌شد. مجله «شبان» علاوه بر ارسال توسط پست، در دو سایت اینترنتی نیز قرار گرفت تا همه بتوانند آن را بخوانند. در طول ۱۳ سال گذشته، بسیاری از شبانان و رهبران مقالات عمیق و خوبی برای مجله نوشتند که همگی در سایت‌های www.Farsinet.com و www.Talimministires.com قرار دارند. من عمیقاً از تک تک نگارندگان مقالات قدردانی می‌کنم که ما را در غنی‌سازی مجله «شبان» یاری دادند.

همان‌طور که تقاضایی عاجل برای آغاز «شبان» وجود داشت، اکنون نیز به این یقین رسیده‌ایم که آن به وظیفه خود عمل کرده است. وقتی به میدان خدمت می‌نگرم، می‌بینم که از زمان آغاز این مجله، امور بسیاری تغییر کرده است. اکنون نسل جدیدی از رهبران هستند که تعلیم و تربیت الهیاتی دیده‌اند و به‌گونه‌ای مؤثر به رشد کلیسا کمک کرده‌اند. رهبران بیشتری نیز هستند که می‌توانند از منابع غیرفارسی بهره‌مند شوند و دیگر نیازی به «شبان» ندارند. اکنون «کانون الهیاتی پارس» هست که دانشگاهی است بین‌فرقه‌ای و تحصیلات عالی الهیاتی در اختیار رهبران آینده قرار می‌دهد. شاید یک نکته دیگر نیز هست که باید تذکر داد، و آن این است که شروع کردن یک خدمت ساده است، اما دشوار است تشخیص داد که اثربخشی آن در چه زمانی کاسته شده است. اکثر ما به آنچه می‌کرده‌ایم ادامه می‌دهیم تا زمانی که برای ادامه‌اش سالخورده شویم یا خدمت‌مان به پایان طبیعی خود برسد. اما راه دیگری هم هست و آن اینکه تشخیص دهیم کاری که می‌کرده‌ایم دیگر به‌اندازه زمان آغازش ثمربخش نیست. در طول سالها، شنیده‌ایم که چگونه «شبان» باعث برکت بسیاری از شما بوده است. من تحت تأثیر قرار گرفتم وقتی شنیدم که برادری این مجله را دانلود می‌کرد و هزار نسخه از آن تکثیر می‌نمود و در شهر خود پخش می‌کرد. خیلی دلگرم شدم وقتی شنیدم شبانی از کتابچه‌هایی که بر اساس مقالات مجله منتشر شده بود، برای مطالعه در جلسه وسط هفته استفاده می‌کرده است. همچنین از شهادت برادری شاد شدم که می‌گفت از او خواسته شده بود که برای اولین بار موعظه کند؛ او هرگز موعظه نکرده بود؛ بنابراین، یک روز کامل را در دعا و روزه گذراند تا موضوع موعظه‌اش را بیابد. روز بعد،

مجله شبان به دست او رسید و در آن مقاله‌ای را خواند و از آن بسیار لذت برد، طوری که آن را به‌عنوان موعظه‌اش قرائت کرد. اعضای کلیسا او را بابت موعظه‌اش بسیار تشویق کردند. از این قبیل ماجراها بسیار هست که باعث تشویق و دلگرمی ما شده است. لذا این شماره آخر را با اندوه به دست شما می‌رسانیم. مانند این است که می‌خواهیم با دوستی قدیمی وداع کنیم. زمان آن رسیده که از هم جدا شویم، زیرا چیزهای زیادی تغییر یافته است. اما اکنون می‌دانید که این مجله را در کجا پیدا کنید و گاه به این دوست قدیمی خود- مجله شبان- سلامی بگویید.

توصیه‌ای به خادمین جدید انجیل

من این افتخار را دارم که توصیه کوتاهی به شما بکنم و یادآوری نمایم که اساسی‌ترین وظایف شما در مقام خادم انجیل چیست. به این منظور، سخنان خداوند ما عیسی را به کمک می‌گیرم. وقتی فریسیان از عیسی پرسیدند که بزرگترین حکم کدام است، او در پاسخ فرمود: «خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما». سپس چنین ادامه داد: «همسایه خود را مثل خود محبت نما.» (متی ۲۲: ۳۷-۳۹). او فرمود که اینها بزرگترین احکام هستند!

اگر اینها بزرگترین احکام هستند، پس باید حاوی قلب و جان مفهوم شاگردی مسیح، و نیز مفهوم شبان گله بودن باشند. آیا می‌تواند ساده‌تر از این باشد؟ ما خوانده شده‌ایم تا نمونه‌ای از مفهوم محبت به خدا باشیم و دیگران را نیز چنین تعلیم دهیم. همچنین خوانده شده‌ایم تا نمونه محبت کردن به مردم باشیم.

شبانان عزیز، نخستین وظیفه شما به‌عنوان خادم مسیح، این است که دل خود را به‌گونه‌ای حفظ کنید که بتوانید او را با تمام قلب و فکر خود دوست بدارید. سلیمان نیکو گفته است که «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار.» (امثال ۴: ۲۳). اجازه ندهید خدمتتان تبدیل به شغل شود که تنها وظایف مذهبی را به‌جا آورد. اجازه ندهید مشکلات و سرخورده‌گی‌های کار کردن با افراد مشکل، شادی و محبتتان به مسیح را براباید. اجازه ندهید ارزشهای دنیوی، خدمتتان را وسیله‌ای برای دست یافتن به شهرت سازد. اجازه ندهید غرور خادم بودن، شما را تبدیل به فردی سلطه‌جو کند. به‌جای آن، دل خود را پرورش دهید تا عیسی را دوست بدارد و از انجام اراده او خشنود گردد، به‌طوری که مانند او رهبری خدمتگزار شوید.

مراقب باشید دل‌تان نسبت به خدا سرد نشود

بهترین پادزهر برای این مشکل، این است که هر روز وقت عبادت شخصی داشته باشید تا روح خود را از کلام خدا تغذیه کنید. افرادی را بیابید که بتوانید با ایشان دعا کنید و مشکلات خود را با آنان در میان بگذارید. شخصی را به‌عنوان ناظر بر ایمانتان بیابید که بتواند به شما الهام ببخشد و تشویقتان کند که محبت نخستین خود را ترک نکنید.

مراقب نشانه‌های دودلی باشید

نسبت به اموری که محبتتان را به مسیح سرد می‌کند، حساس باشید. مهم‌ترین اینها خود خدمت است که می‌تواند بالاتر از خود مسیح قرار گیرد. فراموش نکنید که «هیچ‌کس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد.» (متی ۲۴:۶). چقدر ساده است که بگذاریم غرور، قدرت یا پول، محبت‌مان به مسیح را براباید. هر چیزی که آن را به‌جای عیسی مسیح، پسر خدا، دوست بدارید یا به آن اعتماد کنید یا آن را خدمت نمایید، می‌تواند بتی شود که می‌کوشد خدمتتان را ویران سازد.

مراقب تلخی دل باشید

مراقب باشید تا تلخی در دلتان ریشه ندهد تا آلوده‌تان سازد. تلخی باعث اندوه روح‌القدس می‌گردد و زمانی که شبانان مغلوب آن می‌شوند، بسیاری را منحرف می‌سازند. بیاموزید تا از خدا بخواهید دلتان را هر روز جستجو کند و نشان دهد که آیا حالت یا احساس نادرستی در شما هست یا نه، و آن را اعتراف نمایید.

سپس عیسی در ادامه به فراسوی محبت کردن به خدا با دل می‌رود و می‌خواهد که او را با تمامی فکر خود نیز دوست بداریم. مسیحیت این نیست که مردم را به هیجان بیاوریم، بلکه باید گله خدا را با کلام خدا که آزاد می‌سازد، تغذیه کنیم. شما به‌عنوان واعظ و معلم کلام خدا جدا کرده شده‌اید. منظور این است که باید ایمان داشته باشید که کتاب‌مقدس کلام خدا است و در زمینه ایمان و عمل ما قابل اعتماد است. منظور این است که باید در زندگی خودتان، به‌طور مرتب به آن اعتماد کنید و از آن اطاعت نمایید، تا قادر باشید آن را وفادارانه به دیگران موعظه کنید. بدین‌سان، در شناخت خدا رشد خواهید کرد و او را بهتر به دیگران خواهید شناساند. با اطاعت از کلام خدا، خواهید دید که پیامی که موعظه می‌کنید، باعث دگرگونی زندگی دیگران می‌شود.

محبت به دیگران

اما نه فقط باید خدا را دوست بداریم، بلکه باید مردم را نیز محبت کنیم. من یقین دارم که اگر افرادی را که خدمت می‌کنید، دوست نداشته باشید، نخواهید توانست مسیح را به آنان معرفی کنید. مسیح کلیسایش را محبت کرد و جان خود را برای آن داد. از بسیاری جهات، ما نیز فراخوانده شده‌ایم تا جان خود را فدای گله بکنیم. ولیکن لازم به تذکر است که نباید رابطه خود را با همسر و خانواده خویش، فدای کلیسا کنید. شما خوانده شده‌اید تا نمونه‌ای از شوهر و پدر خداترس باشید. حتماً یک روز در هفته، خدمت خود را تعطیل کنید و وقت کافی با ایشان بگذرانید، تا ایشان از کلیسا متنفر نشوند، بلکه مانند خودتان به آن متعهد باشند.

در طول سالها، نکات زیر را در مورد محبت به دیگران آموخته‌ام:

- بگذارید مردم بدانند که ایشان را می‌پذیرید، در عین حال که با گناهشان سازش نمی‌کنید. نمونه‌ای از فیض باشید.

- با کسانی که در پریشانی و اندوه هستند وقت بگذرانید و تسلاهی مسیح را به ایشان عرضه کنید. در خانه و محل کارشان به ملاقاتشان بروید.

- سعی نکنید افراد را عوض کنید، بلکه به ایشان بیاموزید مسیح چگونه ایشان را عوض خواهد کرد.

- بیاموزید شنونده خوبی باشید.

- با خدا درباره افراد سخن بگویید پیش از آنکه با افراد درباره خدا سخن بگویید.

- با نشان دادن آمادگی خود برای بخشیدن دیگران، نمونه‌ای از صلح‌طلبی باشید و به افراد بیاموزید چگونه با یکدیگر صلح کنند.

دعای من برای همه شبانان این است: دعا می‌کنم که مسح روح‌القدس بر شما باشد تا به شما حکمت و میزانی مضاعف از ثمره روح‌القدس برای خدمتی که خدا شما را به آن فراخوانده است، عطا کند. مطمئن باشید که برای شما دعا خواهم کرد و آماده‌ام تا به هر طریق ممکن شما را یاری دهم.

برادر شما در مسیح،

کشیش تیت استیوآرت

وبلاگ میزگرد تیت

www.Talimministries.com

(این وبلاگ در سایت من هست)

برای کسانی که علاقمند هستند به خواندن تأملات و افکار شخصی من درباره خدمت ادامه دهند، به اطلاع می‌رسانم که یک وبلاگ آغاز خواهم کرد.

در این وبلاگ، افکاری را در میان خواهم گذاشت که امیدوارم برای همسنگرانم در خدمت انجیل، الهام‌بخش باشد. در حال حاضر، تعدادی از شبانان و کلیساها را سرپرستی می‌کنم و امیدوارم بعضی از مطالبی را که برای آنان تهیه می‌کنم، با خوانندگان در میان بگذارم. همچنین گاه به گاه، به سؤالات مربوط به موقعیت‌های شبانی یا سؤالات دشوار الهیاتی پاسخ خواهم داد. امید دارم که منابع و اندیشه‌های خوبی را برای تقویت شبانان و رهبران، و نیز تربیت شاگردسازی ارائه دهم. امیدوارم هر ماه سری به این وبلاگ بزنید تا با مطالب جدیدی که به آن اضافه می‌شود آشنا شوید یا سؤالات خود را مطرح سازید.

عوامل ضروری برای رشد

بخش هفتم و آخر: حدود در روابط چیست

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

نوشته هنری کلاود

در شماره گذشته، در باره مفهوم و اهمیت حدود در روابط صمیمی و نزدیک بحث کردیم. این مقاله ادامه همین بحث است و خلاصه‌ای است از فصل ششم کتاب معروف *تغییراتی که منجر به شفا خواهد شد* به قلم هنری کلاود: (Changes That Heal, by Henry Claud).

در مقاله پیشین، در باره حد و مرز روانشناختی مطالبی عنوان شد. حدود خطوط یا علایمی هستند که حدود و ابعاد چیزی را مشخص می‌کنند و از نظر روانشناختی عبارتست از آن چیزهایی است که شما را از دیگری متمایز می‌سازد. آنچه مرا از دیگران جدا می‌سازد، چیزی است که در واقع هویت مرا مشخص می‌کند. حدود روانشناختی مشخص می‌کند که من چه یا که هستم و چه یا که نیستم، چه چیزی را انتخاب می‌کنم و چه چیزی را انتخاب نمی‌کنم، چه چیزی را تحمل می‌کنم و چه چیزی خارج از تحمل من است، چه احساسی دارم و چه احساسی ندارم، چه چیزی را دوست دارم و چه چیزی را دوست ندارم، چه چیزی را می‌خواهم و چه چیزی را نمی‌خواهم. خلاصه اینکه حد و مرزها مرا تعریف می‌کنند، بیانگر این هستند که من کیستم. همانطور که مرز فیزیکی ابتدا و انتهای زمینی، خانه‌ای یا مملکتی را مشخص می‌کند، حد و مرز روانشناختی نیز تعیین می‌کند که من که هستم و که نیستم. در شماره گذشته، باره ابعادی از هویت انسانی، بدن و شکل ظاهری، نگرشها و احساسات او در تعیین این واقعیت که من که یا چه هستم و که نیستم مطالب مختصری عنوان شد. در این مقاله به چند مورد دیگر از ابعاد تشکیل‌دهنده هویت آدمی اشاره خواهد شد.

رفتارهای ما

رفتارهای ما یکی دیگر از جنبه‌های شخصیت و هویت ماست که در حیطه مسئولیت و حد و مرز ما قرار می‌گیرد. خدا می‌خواهد که مسئولیت اعمال خود را بپذیریم. اگر مسئولیت رفتار خود را نپذیریم، خارج از کنترل و فاقد قدرت و توان خواهیم بود. اگر برای آنچه انجام می‌دهیم و آنچه انجام نمی‌دهیم خود را مسئول ندانیم، قادر نخواهیم بود در زندگی به مقصدی که می‌خواهیم برسیم.

اگر این واقعیت را نپذیریم، به این معنی است که هیچ اعتقادی به قانون علت و معلول نداریم. نام دیگر این قانون کاشتن و برداشت کردن است، قانونی که بر کل کائنات حاکم است. دنیایی که خدا آفریده دنیای قانونمندی است. اگر به‌طرز خاصی عمل کنیم، واقعه خاصی رخ خواهد داد. این امر برای امنیت ما بسیار مهم است و به‌نوعی کنترلی بر زندگی خود داریم. افراد غیرمسئول این قانون را دوست ندارند و ضرر بزرگی هم متوجه آنان می‌شود.

در غلاطیان ۶: ۷-۸ می‌خوانیم که انسان آنچه را که بکارد درو خواهد کرد. در امثال ۴: ۲۶ نیز بر انتخاب طریق‌های راست و راه‌های مستحکم نصیحت شده است. همانند قوانین فیزیک، برای هر عملی عکس‌العملی است. اگر کاری کنیم اتفاقی خواهد افتاد و اگر اقدامی نکنیم، اتفاقی رخ نخواهد داد. برای سلامت بدن نیازمند خوراک سالم و مقوی هستیم. برای پرداخت هزینه زندگی باید کار کرد. این قانون تقریباً بر کلیه ابعاد زندگی حاکم است و به ما می‌گوید که می‌توانیم بر زندگی خود و دیگران تاثیر داشته باشیم، چه تاثیرات مثبت و چه تاثیرات منفی.

کسانی که از این قانون پیروی می‌کنند خود را مسئول زندگی خود می‌دانند و برای رفع نیازهای خود کار می‌کنند، دعا می‌کنند، کمک می‌طلبند، روابط دوستانه ایجاد می‌کنند. طوری عمل می‌کنند که ثمره‌ای برای زندگی‌شان درو کنند و به جایی هم می‌رسند. کسانی که به این قانون اعتقادی ندارند، مسئولیت اعمال خود را نمی‌پذیرند و احساس ناتوانی می‌کنند، خود را به افرادی وابسته می‌سازند که آنها را به بی‌مسئولیتی و ادامه وابستگی تشویق می‌کنند. پذیرش مسئولیت یکی از ابعاد مهم شناخت و احترام به حد و مرز ماست. اینکه من مسئول رفتار خود هستم و دیگران نیز مسئول رفتار خود هستند. وضع ما بهتر خواهد بود اگر مانند آدم و حوا دیگری را مسئول رفتار خود ندانیم.

افکار ما

افکار ما نیز نشان می‌دهند که ما که هستیم. خدا به ما توان اندیشیدن داده است و خوانده است که با تمام فکرمان او را دوست بداریم. دوست داشتن خدا با تمامی فکر عبارتست از رشد در دانش و تفکر، پذیرش مسئولیت برای افکار و رشد فکری. بعضی‌ها هرگز توجهی به افکار خود ندارند و اجازه می‌دهند افکار مختلف ذهن آنها را مشغول سازند، بدون اینکه نظارتی بر آن داشته باشند. پولس رسول در دوم قرن‌تین ۱۰: ۵ می‌فرماید که «تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می‌آوریم». برای این کار لازم است که مسئولیت افکار خود را بپذیریم و آنها را ارزیابی کنیم. منظور این نیست که افکار خود را سرکوب یا انکار کنیم بلکه خود را مالک آن افکار بدانیم. باید افکار خود را بشناسیم و ارزیابی کنیم. در باره خود چه فکر می‌کنیم؟ باید جهت رشد و ترقی افکار خود تلاش کنیم، همانطور که دیگر جنبه‌های زندگی خود را رشد می‌دهیم.

چالش افکار مخدوش یکی از راه‌های مسئولیت‌پذیری برای افکار خودمان است. اگر تصور می‌کنیم کسی می‌خواهد ضرری به ما برساند، در صورتی که آن فرد را هرگز در زندگی خود ندیده‌ایم، باید مسئولیت تاثیرات چنین فکری را بر زندگی خود به گردن بگیریم. باید تشخیص دهیم که در حقیقت خطری مرا تهدید می‌کند یا من بدبین شده‌ام. اگر در بعضی موارد دانش کافی ندارم باید محدودیت خود را بپذیرم و جهت درک بهتر تلاش کنم. اگر به‌طور ناخودآگاه مدام در باره چیزی فکر می‌کنم، یا نگران چیزی هستم، مثلاً انتقام از کسی یا مرگ، باید با دقت بیشتر منشاء چنین افکاری را شناسایی کنم.

پیش‌فرض‌های ما بر رفتار ما تاثیر می‌گذارد. مریم و یوسف به اشتباه فرض کردند که عیسی با بچه‌های دیگر کاروان، همراه آنها در سفر است (لوقا ۲: ۴۲-۴۹) و لذا یک روز به سفر خود ادامه دادند. در حالی که پیش از شروع سفر، باید اطمینان حاصل می‌کردند که عیسی با آنها هست یا خیر. این تصور آنان باعث شد که ناراحت و عصبانی شوند. بسیاری از اوقات پیش‌فرض‌ها و تصورات ما، بدون حصول اطمینان از صحت آنها، باعث می‌شود که دیگران را سرزنش کنیم. باید مسئولیت تصورات اشتباه خود را بپذیریم و جهت اصلاح آنها بکوشیم. افکار شما متعلق به شماست و نه فرد دیگری. وقتی مسئولیت افکار دیگران را به گردن می‌گیریم، پایمان را از حد خودمان فراتر می‌گذاریم، به حدود آنان تجاوز می‌کنیم. اگر انتظار داشته باشیم که دیگران مسئولیت افکار و تصورات ما را بپذیرند، ما هم دچار مشکل مشابهی می‌شویم. پذیرش مسئولیت برای افکار و عقاید خودمان یکی از ابعاد مهم هویت ماست.

توانایی‌های ما

یکی دیگر از ابعاد هویت ما استعدادها و توانایی‌های ماست. خدا به هر یک از ما استعداد و توانایی خاصی بخشیده است و مسئولیت رشد و پرورش آنها را به ما سپرده است. بسیاری از اوقات مردم برای کشف توانایی‌های خود هیچ تلاشی نمی‌کنند و تنها به توصیف دیگران در باره خود اکتفا می‌کنند و هرگز هم نظر آنها را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهند.

متأسفانه کم نیست تعداد افرادی که سعی می‌کنند مطابق انتظار و پنداشت دیگران از آنها، زندگی کنند. افرادی با ذوق و سلیقه هنری خارق‌العاده‌ای که والدینشان، که هر دو پزشک یا مهندس بوده‌اند، برایشان تصمیم گرفته‌اند که آنها نیز باید پزشک یا مهندس شوند. و در نهایت نه توانسته‌اند خواسته والدینشان را برآورده سازند و احتمالاً به زحمت نیز توانسته‌اند خویشتن واقعی خود را دریابند و در جهت شکوفایی آن بکوشند.

به عنوان خادمین باید مواظب باشیم که این مسئولیت را از اعضای گروه یا کلیسا یا افراد تحت تعلیم خود نگیریم تا به تصور غلط، آنان را در مسیر درستی قرار دهیم. بدون شک می‌توانیم راهنمایی برای آنان باشیم و مشورت دهیم ولی هرگز نباید مسئولیت تصمیم‌گیری را از آنها سلب کنیم و طوری رفتار کنیم که نتوانند آزادانه تصمیم بگیرند یا احیاناً چون تصمیم متفاوتی گرفته‌اند، احساس گناه کنند.

در رومیان ۱۲: ۲-۸ می‌خوانیم که ما انسانهایی متفاوت با هویتی متفاوت هستیم و نباید به قالب آرزوی دیگران در آیم که ممکن است با نقشه‌ای که خدا برای ما طراحی کرده است در تناقض باشد. باید مالک هویت واقعی خود باشیم و با فیض و حقیقت الهی آن را پرورش دهیم. خدا ما را متفاوت آفریده است و مسئولیت کشف تواناییها و عطایا و پرورش آنها به عهده ماست.

آرزوهای ما

امیال و آرزوهای ما جزء دیگری از حریم خصوصی ماست. هر فرد دارای امیال، آرزوها، رؤیاهای، اهداف، نقشه‌ها و عطش خاص و متفاوتی است و همانند دیگر اجزاء هویت ما، این آرزوها نیز در حریم مایملک ما قرار دارند. بعضی از امیال و آرزوهای ما خوب والهی است و بعضی دیگر خیر. باید آنها را شناسایی کنیم و بپذیریم که چنین میل و آرزویی داریم و سپس خوب را از بد متمایز کنیم و سپس خوب، بهتر و بهترین را انتخاب کنیم. شناسایی امیال و آرزوها بسیار مهم است. تنها زمانی که آنها را بشناسیم و بپذیریم، خدا می‌تواند در ما کار کند، و در جامه عمل پوشاندن به آنها، ما را یاری کند، بعضی از آنها را به تاخیر بیندازد، و ما را تشویق کند تا بعضی از آنها را رها کنیم و آنچه را که مفید است انجام دهیم.

یعقوب در فصل ۴ می‌فرماید که ندارید چون نطلبیده‌اید یا با انگیزه اشتباه طلبیده‌اید. خدا می‌خواهد که به فراوانی بدهد، اگر درخواستهای ما با هویت ما مطابقت داشته باشد. ولی از طرف دیگر، خدا نمی‌خواهد در پرورش غرور من مرا یاری کند. خدا آرزوهای ما را تا آنجایی که برای رشد و بلوغ ما و پیشبرد ملکوت اوست برآورده می‌سازد. برای تشخیص آرزوهای بد از خوب و بهتر، داشتن رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با خدا بسیار ضروری است.

بنابراین باید مالک آرزوهای خود باشیم و آنها را به حضور او ببریم و این آرزوها بخشی از رابطه ما با او، دعا‌های ما و اطاعت از پاسخ‌های او باشد.

به همین ترتیب، در روابط خود با دیگران نیز باید مالک آرزوها و رؤیاهای و اهداف خود باشیم. بسیاری از ما در روابط خود با دیگران مأیوس شده‌ایم، چون هرگز آشکارا بیان نمی‌کنند که واقعاً چه می‌خواهند. به جای اینکه برای مثال همسر صریحاً به شوهر خود بگوید که کجا می‌خواهند غذا بخورند یا چه فیلمی بروند، تعارف می‌کنند و می‌گویند: «فرقی نمی‌کند» یا «تو تصمیم بگیر» و نهایتاً هم از آن وقت، آنطور که باید و شاید لذت نمی‌برند. گاهی ترس مانع از این می‌شود که آرزو یا میل درونی خود را بگوئیم. برای اینکه رابطه‌ای رشد کند و عمیق‌تر شود، دو فرد مجزا باید به یکدیگر کمک کنند و با تلاش متقابل کشف کنند که چه چیزی را دوست دارند یا دوست ندارند. چنین تبدالی باعث تعمیق روابط، صمیمیت و رشد در محبت می‌شود. برقراری رابطه با افرادی که در مورد آرزوها، خواسته‌ها، اهداف و نقشه‌های خود درک و شناخت مشخصی دارند، معنی دارتر و مطلوبتر است.

انتخاب‌های ما

بعد دیگری از هویت ما که باید نسبت به آن احساس تملک داشته باشیم، انتخاب‌های ماست. حد و مرز روانشناختی ما بر اساس انتخاب‌های ما بنا نهاده می‌شوند. برای اینکه خود را مسئول انتخاب‌های خود بدانیم و مالک تصمیمات خود باشیم، باید نسبت به ابعاد مختلف هویت خود، احساسات، نگرشها، رفتار، خواسته‌ها و

افکار خود، که در تصمیم خاصی نقش دارند آگاهی داشته باشیم. و نیز باید آگاه باشیم که هر کاری که می‌کنیم، نتیجه یک تصمیم است.

همه ما گاهی بدون میل باطنی و به اجبار، کارهایی را انجام می‌دهیم. در واقع در غالب اوقات کسی ما را مجبور نکرده که آن کار را انجام دهیم، بلکه افکار، نگرشها، ارزشها و احساسات ما، ما را به انجام آن واداشته‌اند. پولس رسول در دوم قرن‌تین ۹: ۷ می‌فرماید: «پس هرکس باید مطابق آنچه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی‌میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می‌بخشد». این امر نه تنها در باره دادن پول و هدیه صدق می‌کند، بلکه هر کاری که انجام می‌دهیم.

اگر امری را به‌خاطر احساس نوعی اجبار انجام می‌دهیم، و احساس می‌کنیم که چاره‌ای جز این نداشتیم، مفهومش این است که فرد دیگری کنترل ما را در دست خود دارد، و این در ضدیت با آزادی و محبت است. هر تصمیمی دو حالت دارد: یا تصمیم می‌گیریم کاری را انجام دهیم یا انجام ندهیم، چیزی را به کسی بدهیم یا ندهیم. در هر صورت ما مسئول تصمیم خود و پی‌آمدهای آن هستیم. این امر جوهر مفهوم حد و مرز است و سنگ بنای محبت.

وقتی کسی از روی اجبار چیزی می‌دهد یا کاری می‌کند، نتیجه‌اش رنجش است و انگیزه انجام آن احساس گناه است و نه محبت. چنین اعمالی به احساس مظلومیت و سندروم فدا شدن منجر خواهد شد. کسانی که آرزوهای خود را فدای دیگران می‌کنند، در نهایت ترحم دیگران را بر می‌انگیزند یا در طرف مقابل نوعی احساس گناه ایجاد می‌کنند.

بدون شک در زندگی مواردی وجود دارد که کنترلی بر آنها نداریم، ولی در چنین مواردی نیز انتخاب با ماست که چه عکس‌العملی به این رویداد خاص نشان دهیم. انتخاب‌های ما مسیر زندگی ما را مشخص می‌کنند، ولی اگر ما مسئولیت تصمیمات خود را نپذیریم، مالک تصمیمات خود نباشیم، مقصدمان مشخص نخواهد بود و نهایتاً در پایان راه نیز می‌رنجیم، انگار فرد دیگری مقصر است. با توجه به متی ۱۲: ۳۶، هیچ عمل یا حرفی بی‌اهمیت نیست. هر کاری را که انجام می‌دهیم یا در انجامش کوتاهی می‌کنیم، ثمر و نتیجه‌ای دارد.

محدودیت‌های ما

همانطور که خانه ما دارای حدود فیزیکی است، زندگی عاطفی، روانشناختی و روحانی ما نیز محدودیت‌هایی دارد. خدا با یک استثنا، ما را شبیه خود آفرید: او لایتناهی است و ما محدود. این امر در مبحث حد و مرز روانشناختی اهمیت زیادی دارد. همه ما دارای استعداد، زمان، پول و توان محدودی هستیم و با گذشت زمان میزان آن نیز تغییر می‌کند. این محدودیت‌ها تعیین می‌کنند که چقدر می‌توانیم هزینه کنیم و چه کارهایی را می‌توانیم انجام دهیم.

بعضی از افراد این محدودیت‌ها را نادیده می‌گیرند. البته شناخت محدودیت‌ها نیازمند زمان است. هر گاه در حیطه‌ای بر ما فشار می‌آید، باید بدانیم که از محدودیت خود فراتر رفته‌ایم و باید «نه» بگوییم. در مقابل، حد و مرز عده‌ای بسیار کوچک است. آنها حاضر نیستند مرزهای خود را کمی بیشتر بکشایند تا در حد توان خود بدهند. اینها احساسات، نگرشها، رفتار، افکار و انتخاب‌های خود را بسیار محدود می‌سازند. درک بسیار محدودی دارند در باره اینکه چه کارهایی می‌توانند انجام دهند. بسیاری از مسیحیان از تمام ظرفیتی که خدا در آنها قرار داده است استفاده نمی‌کنند و این امر تجربه‌ی شبیه خدا بودن را در آنها محدود می‌سازد.

این امکان وجود دارد که در هر دو جهت به افراط و تفریط کشیده شویم. ما نیازمند فیض، حقیقت کلام و زمان کافی برای تجربه و عمل کردن هستیم تا محدودیت‌های خود را بشناسیم و مسئولانه رفتار کنیم. نه باید از محدوده خود پا را فراتر گذاریم و نه خود را محدودتر از آنچه هستیم و در توان داریم ببینیم. وقتی افسرده می‌شویم و احساس ناتوانی می‌کنیم، باید به یاد آوریم که میزان محدودی داریم و باید برای مدتی، برای تجدید قوا، توقف کنیم. اگر در فصلی از زندگی «در محبت غنی هستیم» می‌توانیم بیشتر بدهیم. لازم است که در حضور خدا مسئولانه محدودیت‌های خود را بسنجیم.

یکی از ابعاد مهم درک حد و مرز خود، محدود کردن تاثیر دیگران بر ماست. اگر کسی بیش از حد از ما انتظار دارد، باید مرزی را تعیین کنیم که چه چیزی را خواهیم داد و چه چیزی را نخواهیم داد. اگر کسی سوء استفاده می‌کند، ما باید حد و مرز را مشخص کنیم. ما باید «مرز احترام» را تعیین کنیم. یعنی «اجازه نمی‌دهم که چنین رفتاری با من شود».

اگر همسایه ما زباله خود را به حیاط ما بریزد، با او رودررو خواهیم شد و در صورت نیاز به پلیس خبر خواهیم داد. لازم است همین کار را انجام دهیم اگر کسی به حد و مرز زمان و انرژی ما احترام نگذارد.

کلیسا و سلامت روانی ایمانداران

(نقش کلیسا در حفظ سلامت روانی و مطلوب‌سازی رفتار شخصی و اجتماعی ایمانداران)

بخش چهارم و آخر: آیا ارتباطی بین اختلالات عصبی و روانی و کار شیطان و دیوها وجود دارد؟

نوشته کشیش دکتر افشین پوررضا

ریشه‌ی تعالیم نادرست

در این سری مقالات تلاش کردم تا به برخی از پرسشهایی که ایمانداران در رابطه با اختلالات عصبی و روانی مطرح می‌کنند، پاسخ بدهم. در این بخش، به یکی دیگر از این پرسشها می‌پردازیم که باعث مشکلات بسیاری شده است. ایمانداران اغلب می‌پرسند که آیا ارتباطی بین اختلالات عصبی و روانی و عملکرد و حمله‌ی مستقیم شیطان و ارواح شریر وجود دارد؟ عزیزانی که چنین پرسشی را مطرح می‌کنند، معمولاً پیش‌فرض‌هایی دارند که برخی از آنها ریشه در تعالیمی دارد که در طی چند سال گذشته در کلیسا منتشر شده. به‌طور خاص تعالیم آقای نیل اندرسون در کتاب "پیروزی بر تاریکی" و "درهم شکننده‌ی اسارتها" که ترکیبی است از تعالیم کتاب‌مقدس و تجربیات شخصی ایشان، به‌همراه داستانهای مهیج و گاه ترسناک، نقش بسزایی را در این راستا ایفا کرده است. باید اشاره کنم که تعالیم "هفت قدم برای شفا و آزادی"، "دعای شفا و آزادی" و تشکیل یگانهای ویژه‌ی امدادی در کلیسا برای آزاد کردن ایمانداران از اسارت شیطان، لعنت گناه نیاکان، شفا از بیماریها و حتی آزادی از فقر، بر اساس این کتب و آموزه‌ها ابداع شده‌اند.

متأسفانه دانسته‌های ایمانداران در ارتباط با شیطان و ارواح شریر، بیشتر از فیلمهایی نظیر "جن‌گیر"، کتب تخیلی و داستانهایی که گاه تحت عنوان شهادت از میکروفون کلیسا شنیده می‌شوند، تأثیر پذیرفته تا از متن کتاب‌مقدس. اجازه بفرمایید که در این فرصت کوتاه، با نگاهی اجمالی به کتاب‌مقدس به این پرسش پاسخ بدهیم که کلام خدا در ارتباط با شیطان و ارواح شریر و ارتباط آنها با بیماریهای روانی چه می‌گوید.

مقام شیطان!

شیطان نقش بسیار کوچکی را تورات و کتب انبیا بازی کرده و تنها در چند قسمت (از جمله اول تواریخ ۲۱: ۱، دو باب اول کتاب ایوب، زکریا ۳۱: ۱-۲، اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۵ و حزقیال ۲۸: ۱۲-۱۹) و به‌طور مختصر به او نه بعنوان تنها یک سمبل برای بدی و شرارت، بلکه بعنوان موجودی با خودآگاهی

واراده اشاره شده است. شیطان فرشته‌ای است سقوط کرده و مخلوقی است که اگرچه در مقایسه با انسان نیرومند تلقی می‌شود، در برابر خدا و قدرت لایزال او بسیار ناتوان و محدود است.

عیسی مسیح به او "شریر" (متی ۱۳: ۱۹) و "پدر دروغ‌گویان" (یوحنا ۸: ۴۴) لقب داده است. او از آسمان بیرون انداخته شده و دائم در صدد توطئه به ضد خدا و نقشه کشیدن و دام گذاشتن برای محبوبان اوست (۲ قرن‌تیا ۲: ۱۰ - ۱۱، افسسیان ۶: ۱۱ - ۱۲ و ۱ پطرس ۵: ۸). هدف غایی او تضعیف و مسدود کردن راه رابطه انسان با خدا از طریق عیسی مسیح است. او در طرح و اجرای نقشه‌های خود تنها نیست و روح‌های شریر که عموماً کتاب‌مقدس آنها را "دیو" نامیده، در این راستا با او همکاری می‌کنند (متی ۸: ۳۱، یعقوب ۲: ۱۹ و مکاشفه ۱۸: ۲).

عملکرد شیطان

عملکرد شیطان و دیوها در کتاب‌مقدس به‌طور خلاصه شامل: فریب دادن و تعلیم غلط (۲ قرن‌تیا ۴: ۴؛ ۱ تیموتائوس ۴: ۱)، ایجاد مانع در مسیر دعا (دانیال ۱۰: ۱۲ - ۱۳) و ایجاد درد و رنج برای انسان (متی ۱۷: ۱۴ - ۱۸ و مرقس ۵: ۱ - ۵) می‌باشد. همچنین کتاب‌مقدس شیطان را "رئیس این جهان" (یوحنا ۱۲: ۳۱) لقب داده است. و مهم‌ترین نکته در رابطه با شیطان و ارواح شریر در کتاب‌مقدس در این جمله خلاصه شده که: مسیح با مرگ و رستاخیز شکوهمند خود سر او را کوبید (عبرانیان ۲: ۱۴)، و روح خدا که به‌واسطه ایمان به مسیح عیسی در قلب ما ایمانداران زندگی می‌کند، بسیار بزرگتر و نیرومندتر از اوست (۱ یوحنا ۴: ۴).

و اما در ارتباط با آنچه تا اینجا در رابطه با شیطان و ارواح شریر گفته شد، بسیاری از ایمانداران با من هم‌عقیده‌اند، ولی در باره نفوذ و اثر کار شیطان در فکر، رفتار و شرایط زندگی ایمانداران، چگونگی ایجاد درد و رنج در زندگی آنها و محدودیت‌های عملکرد نیروهای شریر، اختلاف نظرهایی وجود دارد که من در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌کنم. همانطور که عرض کردم، هدف نهایی شیطان منحرف کردن افکار ایمانداران از مسیح و متمرکز کردن ایشان بر خواسته‌های نفس و گناه می‌باشد. کتاب‌مقدس می‌فرماید که شیطان از پنج راه این کار را انجام می‌دهد که شامل: وسوسه، فریب، تهمت زدن، ایجاد درد و رنج و دیوزدگی است. در این مقاله به‌طور خاص روی دو مورد آخر متمرکز می‌شویم.

بیماری و دیوزدگی

در ابتدا مایلیم توجه شما را به‌طور خاص به این نکته جلب کنم که در اناجیل، تفاوت بین بیماریهایی که عامل آن شیطان بوده و دیوزدگی، کاملاً واضح و آشکار است (برای نمونه به متی ۴: ۲۴ نگاه کنید). علت تأکید بر این نکته این است که برخی به اشتباه بر این باورند که به دلیل عدم پیشرفت علم، تمامی بیماریها و

خصوصاً بیماریهای عصبی و روانی را به دیوها نسبت می‌دادند. در اناجیل و کتاب اعمال رسولان در میان ماجراهای بسیاری که به شفای بیماران توسط عیسی مسیح و رسولان او اشاره می‌کند، پنج بیمار معرفی شده‌اند (متی ۹: ۳۲، لوقا ۱۱: ۱۴، مرقس ۷: ۲۵، متی ۱۷: ۱۴ و لوقا ۱۳: ۱۰) که بیماری ایشان به شیطان نسبت داده شده و اخراج دیو به درمان بیماری آنها انجامیده است. در دوم قرن‌تین ۱۲: ۷ بیماری پولس رسول نیز به کار فرشته شیطان نسبت داده شده و مهم اینکه این بیماری شفا داده نشد و خداوند پولس را دعوت کرد تا روی فیض بی‌کران او و کفایت این فیض در زندگی و خدمت خود، متمرکز شود.

در کتاب مقدس در ارتباط با بیماریها (و نه بیماری و دیوزدگی*)، تشخیص اینکه یک بیماری ریشه طبیعی دارد و یا اینکه کار شیطان است، بسیار مشکل است، به جز در مواردی که به آنها مستقیماً اشاره شده است، و دلیل آن هم واضح است؛ خدای قدرتمند ما در جسم عیسی مسیح قادر به شفای همه بیماریها، با هر ریشه و علتی بود و در طی خدمت مقدس و آسمانی خود بر روی زمین، این مهم بر شاهدان عینی به تکرار ثابت شد.

نتیجه

با کنار هم گذاشتن نکات ذکر شده در مقالات پیشین، نکات بالا و دو مورد دیوزدگی که نویسندگان انجیل (لوقا ۴: ۳۱ و متی ۸: ۲۸) به آنها اشاره کرده‌اند، می‌توان به نتایج زیر رسید:

ریشه همه بیماریها

اول اینکه اختلالات عصبی و روانی که ریشه در ساختار عصبی و زیست‌شناختی ما و عوامل محیطی دارند، مانند بقیه بیماریها و درد و رنج ما انسانها، حاصل ناطاعتی آدم در باغ عدن و نتیجتاً سقوط انسان و زندگی در دنیای سقوط کرده می‌باشند. بنابراین می‌توان نهایتاً این همه را به شیطان هم که در این راستا نقش بسزایی داشته (پیدایش ۳: ۱۳)، به‌گونه‌ای نسبت داد، ولی با در نظر گرفتن محدودیت‌های او و قدرت خدای امین و پدر آسمانی ما.

ایمانداران و دیوزدگی!

دوم اینکه در کتاب مقدس به هیچ‌وجه به ایماندار دیوزده اشاره نشده است. مجدداً تاکید می‌کنم، اینکه بگویم عامل بیماری شیطان است (یک مفهوم کلی کتاب مقدسی که برداشتهای بسیار اشتباهی از آن شده) با اینکه ایماندار دیوزده و تحت نفوذ و آزار مستقیم شیطان است و باید دیو از او اخراج شود، بسیار فرق می‌کند.

آیا شیطان «رئیس» این جهان است؟

سوم، از این اشتباه که دلیل آن ضعف ترجمه از زبان اصلی است بپرهیزیم که شیطان را رئیس این جهان به معنی زمین و آنچه در آن است، می‌خواند. جهان و پری آن از آن خداوند است (۱ قرن‌تین ۱۰: ۲۶) و

شیطان نه صاحب زمین بلکه جهان، در زبان اصلی به معنی سیستم ورشکسته می‌باشد که از طریق ارواح شریر و انسانهای گمشده عمل می‌کند.

روش شکست دادن شیطان

و نهایتاً، ما بدون قدرت مسیح و با تکیه بر روشهای انسانی که بر تفسیر اشتباه و خارج از متن کتاب مقدس بنا شده (برداشت اشتباه در ارتباط با بستن و باز کردن؛ متی ۱۶: ۱۹ و ۱۸: ۱۸) قادر به شکست دادن شیطان نیستیم و بر عکس با ایمان و تکیه بر قدرت مسیح، تنها با دعا و ایستادگی در برابر شیطان، او را در زندگی مان شکست می‌دهیم. این ایستادگی مشمول تکراردهای نوشته شده، عبور از هفت خوان و فریاد کردن شعارهایی که اگر فریاد نکنیم شیطان قادر به شنیدن آنها نیست، نمی‌شود. همچنین این ایستادگی شامل ترس و واهمه از ارتباط با اشخاص بی‌خدا و ورود به خانه آنها و یافتن دیو و دیوک پشت هر عکس و مجسمه و کتابی مذهبی هم نیست. این ایستادگی معنا به دعا و اطاعت از خدا و تکیه به فیض او اشاره می‌کند. با اطاعت از خدا، بیش از پیش می‌آموزیم که بدون او قادر به انجام هیچ کاری نیستیم (یوحنا ۱۵: ۵)، و در دعا به خدا نزدیک شده، رابطه با او برای ما بسیار ملموس، واقعی و صمیمی می‌شود، و در این رابطه شخصی، ما در فقر و غنا، بیماری و سلامتی، شادی و غم در کنار او می‌مانیم تا مرگ ما را به حضور او برساند.

(*) از مقایسه مواردی که به دیوزدها اشاره شده با بیماریهایی که علت آنها کار شیطان بوده، می‌توان به این نتایج دست یافت که: در موارد دیوزدگی، بر خلاف بیماران، دیو با بدست گرفتن سیستم فکری و فیزیکی فرد، از طریق او سخن می‌گوید. دیگر اینکه باز هم بر خلاف افرادی که علت بیماری آنها شیطان بوده، دیوزدها به دنبال مسیح برای شفا یافتن نبودند، بلکه او را شناخته، از او می‌ترسیدند. دیوزدها قدرتی بیشتر از قدرت یک انسان معمولی داشتند که سبب ترس اطرافیان بود. و کلماتی که انجیل‌نویسان برای ثبت مکالمه عیسی مسیح با بیماران استفاده می‌کنند، بسیار متفاوت است از دیوزدگان. همچنین توجه بفرمایید که پس از اناجیل و اعمال رسولان، در نامه‌های رسولان دیگر اشاره‌ای به دیو و اخراج دیو نشده، گویی که با اثبات حقانیت خداوندی مسیح در این معجزات بی نظیر، این مقوله دیگر نیازمند توجه ویژه نبود.)

پتھان